حمید سبزواری(شاعر) | امیر حسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (گرافیست) | شهید رسول کاظم نژاد (عکاس) | صفار زاده(نویسنده) | شهید احمد زارعی (شاعر) | مهرداد اوستا(شاعر) | نصرالله مردانی (شاعر) | مسعود شجاعی طباطبایی (کاریکاتوریست) | حبیب الله معلمی (شاعر) | علیرضا قزوه(شاعر) | محمدعلی گودینی (نویسنده) | علی محمدمؤدب (شاعر) | مرحوم شهریار(شاعر) | محمدمهدی سیار (شاعر) | سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) | صلواتیان(نویسنده و تصویرگر)

پاسداشت استاد سید علی موسوی‌گرمارودی در بیست و هشتمین شب شاعرانقلاب

آیت‌الله سبحانی: ترکیب‌بند گرمارودی درباره حضرت زینب کبری(س) تا ابد می‌درخشد

آیین پاسداشت استاد سید علی موسوی‌گرمارودی در بیست و هشتمین شب شاعر با حضور چهره‌های هنری، ادبی و فرهنگی کشور در سازمان هنری رسانه‌ای اوج برگزار شد.

مهدوی‌راد: موسوی گرمارودی یکی از «عزیزترین خردمندان روزگار» است

در این مراسم که در نخلستان سازمان اوج برگزار شد در ابتدا آیت‌الله مهدوی‌راد، موسوی‌گرمارودی را یکی از «عزیزترین خردمندان روزگار» توصیف کرد و گفت: به عقیده من استاد موسوی‌گرمارودی «ذوالایدی» است. به این معنا که در حوزه‌های مختلف ادبی، علمی، و خلق‌وخو و شخصیت توانمندی‌های خاصی دارد.

استاد دانشگاه تهران ادامه داد: در تاریخ اسلام شاهد عنایت رسول مکرم اسلام به مقوله شعر بوده‌ایم. این موضوع در تاریخ ائمه اطهار در خصوص شعرهایی که در مسیر اهل بیت شعر گفته‌اند قابل مشاهده است.

مهدوی راد افزود: در جلسه‌ای که در محضر رهبر انقلاب بودیم، ایشان تاکید کردند که هر مکتبی بتواند در قالب هنر جلوه کند ماندگار خواهد شد و کسی نمی‌تواند آن را از تاریخ حذف کند. بنده هم می‌گویم کسی که توانسته شعرهایی نظیر «ساقی حق»، «دخت علی را نتوان دست بست»، «خاستگاه نور» و... را بگوید، هیچگاه از تاریخ حذف نخواهد شد.

روایت دیدار شهید چمران و موسوی‌گرمارودی

مهدی چمران، رئیس شورای اسلامی شهر تهران، دیگر سخنران این مراسم بود که درباره موسوی‌گرمارودی گفت: نخستین آشنایی من با ایشان به مسجد هدایت برمی‌گردد. همان زمانی که شب‌های جمعه هم آیت‌الله‌طالقانی تفسیر می‌گفتند و یکی از این شب‌ها آقای موسوی شعری درباره فلسطین خواندند که همه لذت بردند و به خصوص خود آیت‌الله طالقانی بسیار ایشان را تشویق کردند.

بعد از انقلاب هم دیگر بار آقای موسوی به دعوت شهید چمران به دیدارشان آمدند و آنجا یکی از معدود عکس‌هایی که من و برادر شهیدم با هم داریم را آقای موسوی‌گرمارودی در آن دیدار به ثبت رساندند. بعد از شهادت شهید چمران ،شعر زیبای ایشان برای شهید منتشر شد که ما هم آن شعر را در یادنامه شهید چمران منتشر کردیم.

حسینی جلالی: اشعار موسوی‌گرمارودی افتخار زبان فارسی و مسلمانان است

در ادامه این مراسم آیت‌الله حسینی جلالی تواضع، ادب، نفوذ کلام و علم حوزوی را از وجوه بارز موسوی‌گرمارودی شمرد و ادامه داد: شعر در همه فرهنگ‌ها اثر خاصی دارد و به مراتب مؤثرتر از نثر است. اشعار جناب موسوی‌گرمارودی هم افتخاری برای زبان فارسی و مسلمانان به حساب می‌آید. زیرا که بسیاری از آثار او مربوط به اهل بیت (ع) است و امیدوارم کارهای ایشان هدف قبول اهل‌بیت واقع شود.

پیام آیت‌الله سبحانی: ترکیب‌بند گرمارودی درباره حضرت زینب کبری(س) تا ابد می‌درخشد

در ادامه این مراسم پیام آیت‌الله سبحانی توسط نماینده دفتر ایشان برای موسوی‌گرمارودی خوانده شد، در این پیام آمده است:

تردیدی نیست که هیچ آیین و مسلکی به اندازه اسلام مردم را به دانش‌اندوزی دعوت نکرده است و همین نکته یکی از بهترین نشانه‌های حقانیت آن است. چه بسیار روشن است که متولیان مکاتب دروغین همواره در پی آنند که از جهل مردم سود برند و نان نادانی مردم خورند و همیشه نگرانند مبادا کسانی که چنان بردگان به زیر سلطه خویش کشیده‌اند از سرچشمه زلال معرفت سیراب شوند و بندهای بردگی را که سایه تاریک جهل علت اصلی آن است بگسلند. همان‌گونه که دانش را در این مکتب ارج و قرب است از دانشمند و شاعر و راهنمای فکر و اندیشه مردم نیز بهترین تجلیل‌ها و تمجیدها شده است که این همه بی‌حکمت و علت نیست زیرا اکثر و یا همه گرفتاری‌ها و سیه‌روزی‌ها و بدبختی‌های جوامع بشری ریشه در جهل و بی‌دینی مردم دارد و آنچه مایه سعادت آدمی است در دو حیات خود آنان است. یکی از این عالمان و شاعران که این جلسه به نام و برای تکریم او برگزار شده جناب آقای موسوی‌گرمارودی شاعر آیینی بلندآوازه و مترجم قرآن کریم، صحیفه سجادیه و اخیراً نهج‌البلاغه هستند.

ویژگی مهم ایشان استفاده از توان علمی و قریحه شاعری در راه ترویج مکتب اهل بیت (ع) و پاسداشت ارزش‌های اخلاقی و نظام اسلامی است. ترکیب‌بند عاشورایی و شعر بلند این شاعر خوش‌قریحه درباره زینب کبری (س) از اشعاری است که تا ابد بر تارک شعر فارسی می‌درخشد؛ نیز قصیده قرای ایشان در وصف معلم امت شیخ مفید در بیش از ۲۰ سال پیش از قصیده‌های فراموش نشدنی است.

حدادعادل: موسوی‌گرمارودی یک درخت برومند ریشه‌دار است

غلامعلی حدادعادل نیز در سخنانی، آشنایی خود با موسوی‌گرمارودی را مربوط به بیش از نیم قرن دانست و کلمه کوتاه نهفته است؛ دانش و دیانت.

تکریم و بزرگداشت شاعران و عالمان راههای گوناگون و مصداق‌های فراوان دارد و یکی از بهترین آنها تکریم آنها در زمان حیات خود آنان است. یکی از این عالمان و شاعران که این جلسه به نام و برای تکریم او برگزار شده جناب آقای موسوی‌گرمارودی شاعر آیینی بلندآوازه و مترجم قرآن کریم، صحیفه سجادیه و اخیراً نهج‌البلاغه هستند.

ویژگی مهم ایشان استفاده از توان علمی و قریحه شاعری در راه ترویج مکتب اهل بیت (ع) و پاسداشت ارزش‌های اخلاقی و نظام اسلامی است. ترکیب‌بند عاشورایی و شعر بلند این شاعر خوش‌قریحه درباره زینب کبری (س) از اشعاری است که تا ابد بر تارک شعر فارسی می‌درخشد؛ نیز قصیده قرای ایشان در وصف معلم امت شیخ مفید در بیش از ۲۰ سال پیش از قصیده‌های فراموش نشدنی است.

حدادعادل: موسوی‌گرمارودی گفت: ما از دوران مدرسه علوی پای شعرهای موسوی نشستیم و رفاقت ما مربوط به حدود ۵۰ سال پیش است. در فاصله میان سال ۴۲ تا ۵۷ هم در مناسبت‌های مختلف مصاحبت داشتیم، نظیر شب‌های شعر که شعر ایشان درباره بعثت پیامبر جایزه برد بنده هم در آن مراسم بودم تا شب‌های شعر باغ سفارت آلمان. حتی حدود سال ۴۷ زمانی که من به تازگی از شیراز به تهران رانده شده بودم، موسوی هم به زندان افتاده بود. تا پیش از آن کار ویراستاری جزوه‌های «در راه حق» با موسوی بود و زندانی شدن او کار را متوقف کرده بود تا اینکه این کار به بنده سپرده شد و من کار موسوی‌گرمارودی را با یاد او ادامه دادم.

رئیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی ادامه داد: یک ویژگی مهم موسوی‌گرمارودی این است که در قم، تهران و مشهد زندگی کرده و در سالهای عمر خود در شهر قم کسب علم کرده و در تهران نیز مناسبت‌های مختلف اجتماعی و سیاسی را از سر گذرانده است.

حدادعادل موسوی‌گرمارودی را «یک درخت برومند ریشه‌دار» دانست که «ریشه در ادب و عرفان و دین داشته و شاخ و برگ آن به آسمان سر می‌ساید.»

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی ادامه داد: نقش اصلی موسوی‌گرمارودی مربوط به سالهای پیش از انقلاب است. چرا که او به نوعی شاعر آیینی پیش از انقلاب بود و در فضایی که ادبیات همسویی با این تفکر نداشت و مضمون و قالب هیچ تناسبی با تفکرات دینی و آیین نداشت و حتی شاعران متدین در فضای ادبی به منصه ظهور نرسیده بودند، موسوی‌گرمارودی به عنوان یک شاعر آیینی شناخته می‌شد. این دقیقا همان زمانی بود که تفکر عامه فضای ادبیاتی کشور بر این عقیده بود که اگر متدینین می‌خواهند شعر هم بگویند باید در همان کلیشه‌های مرسوم دوره قاجاری بمانند و همان فضا را تکرار کنند و شعر آن روز ارتباطی به اعتقادات دینی نداشت. اینکه موسوی‌گرمارودی در آن روزگار بعنوان شاعر آیینی شناخته می‌شد و ما هربار می‌خواستیم دنبال اشعار مذهبی بگردیم سراغ شعرهای او می‌رفتیم؛ این موضوع یکی از نکات اصلی شخصیت ادبی اوست.

حدادعادل تصریح کرد: به عقیده من موسوی‌گرمارودی امروز مانند یک درخت بلند قامت در میان درخت‌های بوستانی است که به برکت انقلاب اسلامی فراهم آمده، ولی این نکته مهم‌تر است که او پیش از انقلاب به مثابه تک درختی بود در میان کویر بی‌آب و علف. و برکت او در آن زمان بسیار مهم و جدی است.

حداد عادل در پایان با اشاره به زبردستی موسوی‌گرمارودی در قالب‌های مختلف نظیر شعر نیمایی، سپید، آزاد و... تصریح کرد: هنر موسوی‌گرمارودی این است که این قالب‌ها را در خدمت مضامین و مفاهیم اسلامی و انقلابی درآورده و از خود میراث گرانقدری نظیر مقالات مهم ادبی، نظریه پردازیهای ادبی، انتخاب گزیده اشعار و به‌گزین اشعار بزرگان، داستان سرایی برای جوانان بر جای گذاشته است که هیچ‌گاه از خاطر ادبیات کشور نخواهد رفت و ما امیدواریم این در افشانی همچنان ادامه پیدا کند.

سیدعلی موسوی‌گرمارودی در پایان این مراسم گفت: من اصرار کردم که ما گوشه‌ای بودیم و چنین مراسمی لازم نیست بعد از اتمام ترجمه نهج‌البلاغه به حضرت امیر عرض کردم این بضاعت مزجا بود و کورسوی امیدی است که آن‌سو گوشه چشمی به ما کنید.

وی افزود: به همین کارهای اسلامی و ایرانی دل‌خوش هستم و معتقدم که در گوشه‌گوشه این کشور افرادی هستند که بیشتر از من صاحب صلاحیت هستند تا از آنها قدردانی شود.

در ادامه این مراسم سعید حدادیان یکی از اشعار موسوی‌گرمارودی را که در وصف حضرت زینب کبری بود خواند و در پایان نیز لوح تقدیر و هدایایی از سوی سازمان هنری رسانه‌ای اوج، دفتر دکتر علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، حوزه هنری، دفتر ادبیات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تهران، بنیاد شعر و ادبیات داستانی، نشریه خردنامه، نشریه فرهنگ امروز و چندی از شعرا و نویسندگان به سید علی موسوی‌گرمارودی تقدیم شد.

شایان ذکر است غلامعلی حدادعادل، مهدی چمران، بهاءالدین خرمشاهی، سید محمود دعایی، نمایندگان بیوت آیات سیستانی و سبحانی، نماینده دکتر لاریجانی، آیت‌الله دکتر مهدوی‌راد، حجت‌الاسلام والمسلمین فلاح‌زاده، مجتبی رحماندوست، محسن مومنی شریف، مرتضی امیری اسفندقه، علیرضا قزوه، مصطفی محدثی خراسانی، فاضل نظری، سعید حدادیان، محمدحسین انصاری‌نژاد، کامران شرفشاهی، محمدرضا زائری، عباس براتی‌پور، محمدجواد محبت، جواد محقق، مهدی قزلی، محمدمهدی سیار و... از جمله حضار در شب شاعر بیست و هشتم بود.

گفتنی است شب شاعر مراسم است که به همت سازمان هنری رسانه‌ای اوج به پاسداشت شعرا و نویسندگان معاصر می‌پردازد تاکنون به تجلیل از مقام ادبی و هنری بزرگانی چون محمدحسین جعفریان، مرتضی امیری اسفندقه، ناصر فیض و... پرداخته است.

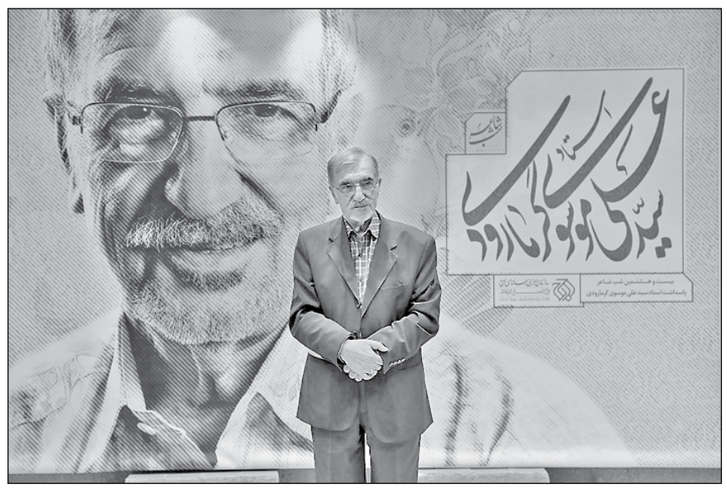

سروده استاد گرمارودی در وصف حضرت زینب(س)

بانگ رسای تو ستم سوز شد

وام‌گذار لب تو راستی
بانگ رسای تو ستم سوز شد
خواست که غم دست تو بندد ولی
قامت تو قامت غم را شکست
ای دل دریا، دل دریای تو
جسم تو از عشق مگر ساختند
آنچه تو کردی به صف کربلا
آن همه غم، آن همه استادگی
آن همه خون دیدن و چون گُل شدن
گفتی و چون شعله به پا خاستی
کشته مظلوم تو، پیروز شد
غم که بُود در بر دُخت علی؟
دُخت علی را نتوان دست بست
عرش خدا منزل و مأوای تو
کاین همه جان در ره تو باختند
کرده‌ی مخلوق بود یا خدا؟
آن همه سُتْواری و آزادگی
دشت خزان دیدن و بلبل شدن

قاب

در نماز جماعت به آرزویش رسید

شب جمعه بود؛ سیزده ساله بودم؛ درس‌هایم را مرور کردم؛ دیر وقت بود که علی به خانه آمد وضو گرفت و بدون خوردن شام به اتاقش رفت. با ناراحتی به پدر و مادرم گفتم :

«شما همیشه به من می‌گویید نماز سر وقت بخوانم، اگر جرأت دارید به علی بگویید، چرا حالا ساعت ۱۱ شب نماز می‌خواند؟»

پدر و مادرم با لبخندی همیشگی اعتراضم را جواب دادند و گفتند «تو هنوز نمی‌دانی، این وضوی نماز واجب نیست.»

مدام چشم به چراغ اتاق او داشتم، چراغی که تا نیمه شب روشن بود. تنها مونس علی من بودم، تنها کسی که راه به اتاق او داشت، من بودم و تنها کسی که به داستان‌های او گوش می‌کرد، من بودم و تنها کسی که از عظمت روح او خبر نداشت هم من بودم! من هیچگاه شکوه نمازهای نیمه‌شب او را درک نکردم.

هفته قبل از جبهه بازگشته بود؛ همراه خود سوغات جبهه آورده بود: ترکش، موج انفجار، روماتیسم و ... بعد از شهادتش ما داروهای جورواجور را در اتاقش دیدیم. آن شب گذشت. صبح آماده رفتن به مدرسه بودم، آخرین لقمه‌های صبحانه را می‌خوردم که اطلاعیه مهم رادیو توجه مرا جلب کرد. در آن اطلاعیه مرکز اعزام نیروی بسیج از نیروهای گردان ثارالله خواسته بود تا ساعت ۱۰ صبح خودشان را به مرکز اعزام نیرو معرفی کنند؛ خبر را به خواهرم دادم و به او گفتم که به علی خبر دهد.

ساعت ۱۰ صبح علی برای خداحافظی به خانه آمد و ۱۰ روز بعد او را بار دیگر با لبخند همیشگی‌اش در سردخانه خلدبرین یزد ملاقات کردیم.

روز شنبه سیزدهم رجب، روز میلاد مولای متقیان حضرت علی(ع) بود. بعد از نماز صبح از اتاق بیرون آمدم، مادر را دیدم که مدام نماز می‌خواند و دعا می‌کرد، پدر را که سماور بزرگ روضه خوانی را آماده می‌کرد. نمی‌دانستم چه خبر است، دنیا دور سرم می‌چرخید. ساعتی بعد زنگ خانه به صدا درآمد. پدر در را باز کرد و با دیدن آن برادر سپاهی دیگر نتوانست، هیچگاه کمرش را راست کند.

هنوز چند روزی نگذشت که موهای سر پدر و مادرم سفید شد. آن برادر سپاهی فقط یک جمله گفت « پدر، علی شما چند روز پیش در شلمچه به دیدار امام حسین(ع) رفت».

آن روز تا شب‌گریه کردم و به سکوت پدر وگریه‌های مادر توجهی نداشتم. لباس‌های عیدمان به سیاهی گرایید و روز تشییع جنازه بود که فهمیدم برادرم چگونه شهید شده است.

در منطقه عملیاتی «کربلای پنج» در شلمچه، علی پس از خواندن نماز مغرب برای تجدید وضو از سنگر بیرون رفت و در هنگام رکوع رکعت اول به نماز رسید؛ تکبیر گویان وارد سنگر شد و به نماز ایستاد و در هنگام رکوع رکعت دوم، یک گلوله توپ فرانسوی در نزدیکی سنگر به زمین نشست و تنها علی را به ملکوت فرستاد.

منبع: داستان جبهه و جنگ

شعر

دلش یک نقشه می‌خواهد...

نسیم آرام و بی‌پروا به بغض پنجره می‌زد
و خود را در رج قالی به آرامی گره می‌زد
و خود را منعکس می‌کرد دراندیشه ی قالی
که مانده مات دستانی خیال‌انگیز و جنجالی
زن و این‌دار تنهایی، زن و یک نقشه، یک رویا
شروعی‌تازه‌می‌خواهد،دودستی‌که‌صبوری‌را
و او پیوسته می‌بافد گل وپروانه‌ای دیگر
کشیده باغ دنیا را میان نقشه زیباتر
شروعی ساده و آبی میان سینه ی دریا
شناور می‌شود احساس در امواج ناپیدا
نمی داند نمی‌داند ببافد سبز جنگل را
و یا خورشید زیبایی پراز دلگرمی فردا
دلش‌یک‌نقشه‌می‌خواهدکه‌درآن‌عشق‌جان‌دارد
وآن مردی که درقلبش زلال آسمان دارد
که در کنج دلش دارد جهانی غرق زیبایی
بدون جنگ و آشوب و بدون بغض و تنهایی
سه رج می‌بافد و حالا زمین، رد سواری که.....
به سر می‌آورد روزی تمام انتظاری که.....
و ذهنش محو آن روز و گره درنقشه‌ای بهتر
گره وا می‌شود روزی به دست منجی آخر

■ سیمین آقا بابایی

همه ایّام در ذِکرَم، همه نوبت وضو دارم

نپُرسیدی مراهرگز، که این حال ازچه رودارم
تورا همواره میجویم، به هر جا جستجو دارم
تمام آرزوهارا، به یکسو، می‌نَهَم امّا
تورا تا آخرِعمرَم، زِدنیا آرزو دارم
همه مویَم سپید و، رنگِ زردی مانده برروییم
خَبَر آورده رُخسارم، که من سِرّ مَگو دارم
نشَستَم بردرِ هرخانه‌ای که نامت آنجا بود
به عمری درپیِ اَت جانا، رهی از کو به کودارم
«زِمُشتاقی و مَهجوری»، شکایت نیست، میدانَم
پَسَندِ یار می‌اُفتَد، که بااوگُفتگو دارم
به شوقِ یک زیارت، تا مَگَر گردد نصیب آخر
همه ایّام در ذِکرَم، همه نوبت وضو دارم
بِبَست ازشش جهت راهِ مَرا، شِش گوشه قبرتو
شَبی درخَواب میدیدم، حَرَم را پیشِ رو دارم
من از شعرم سَبویی ساختم(پویا)که تا بینَم
شرابِ عشقِ مولا را شبی اندر سَبو دارم

■ اکبر اکرامی پویا

گفت‌وگوی منتشرنشده
با زنده‌یاد پروفسور دهرمیندرنات:

شاعری‌ام برای تبلیغ ایمان بود!

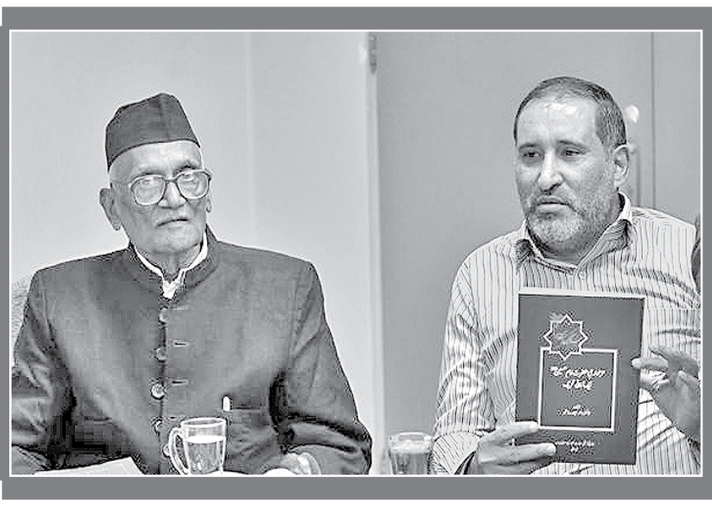

پروفسور دهرمیندرنات، هم شاعر بود و هم استاد بازنشسته علوم سیاسی، هم روزنامه‌نگار و هم فعّال فرهنگی.

او که فرزند یکی از وزرای سابق هندوستان بود، نزدیک به ۷۰ سال در فضای جدّی فرهنگ و ادب و رسانه هندوستان حضور فعّال داشت و از نخبگان و شخصیت‌های مؤثّر و نام‌دار این کشور به شمار می‌آمد.

زنده‌یاد دهرمیندرنات که چند روز پیش با این جهان فانی وداع کرد، هم خود و هم اجدادش ارادت ویژه‌ای به بزرگان اسلام و مخصوصاً اهل بیت عصمت و طهارت (ع) داشتند. وی سال قبل در دیدار شاعران با مقام معظم رهبری نیز حضور داشت و رباعی فارسی پدرش گوبی نات تقدیم به امام حسین (ع) را خواند.

این شاعر هندی در آخرین مراسم انجمن ادبی بیدل در دهلی نیز شعری برای امام خمینی خواند. خبرگزاری فارس گفت‌وگویی را با ادیب یاد شده، منتشر کرده است که سه سال پیش از درگذشت این پیر فرزانه با وی انجام شده است. گوشه‌ای از آن گفت‌وگو را می‌خوانید:

*** جناب پروفسور! چقدر با شعر فارسی و شاعران فارسی‌زبان آشنا هستید؟**

- برای کسی که زبانش اردوست، دانستن زبان فارسی بسیار مهم است. چون زبان فارسی در ارتقای زبان اردو نقش مهمّی داشته است.

من خودم مشتاق آموختن زبان فارسی هستم. بنده در دوره آموزش زبان فارسی در خانه فرهنگ ایران در دهلی نو ثبت نام کردم و گواهی‌نامه نیز گرفتم امّا متأسّفانه نتوانستم به خوبی این زبان را بیاموزم. دلیلش شاید این بود که من در آن هنگام سرگرم تألیف یک کتاب بودم و علل دیگری هم وجود داشت که در اختیار من نبود. خلاصه، این موارد باعث شد که من نتوانم به هدف مورد نظرم در این مورد برسم. برای همین، اغلب، ترجمه‌های کتب فارسی را مطالعه کرده‌ام. پدربزرگ و پدر و عموی من به زبان فارسی شعر می‌سرودند. فضای خانه ما هم فضایی ادبی بود. در صحبت‌هایی که با خانواده‌ام داشتم، همیشه آنها اشاراتی به اشعار فارسی داشتند که این اشارات در اعماق ذهن من جای گرفته است. در کتابخانه خانگی ما، تعداد کتابهای فارسی به صدها جلد می‌رسید. خودم نیز علاقه شدیدی به شعر فارسی داشتم و به همین سبب اکثر اوقات کتابها را ورق می‌زدم و از طریق ترجمه‌های اردو، از اشعار فارسی آن کتاب‌ها لذّت می‌بردم و استفاده می‌کردم.

مثنوی‌های امیرخسرو، جنگ‌نامه نعمت علی‌خان و اشعار فارسی دکتر محمّد اقبال را به این شکل مطالعه نمودم. ولی به مرحله کمال نرسیدم. مجموعه اشعار علامه اقبال را ورق‌گردانی می‌کردم و آنچه خوشم می‌آمد را می‌خواندم. همچنین اشعار فارسی شاعران ایرانی، مثلاً حافظ، سعدی، عمر خیّام و مثنوی مولانا رومی، و نیز قصاید خاقانی، قاآنی، ظهیر فاریابی، پند و نصایح باباطاهر، فریدالدّین عطّار و... را مطالعه نموده‌ام و درباره این بزرگان ادب فارسی سخنرانی‌های گوناگون شنیده‌ام. و باید اعتراف کنم که امروز هم بنده به اشعار فارسی، عشق و علاقه خاصّی دارم و متوجّه مطالب هم می‌شوم و اشعار زیادی هم حفظ نموده‌ام. من آرزومندم که بتوانم به زبان فارسی حرف بزنم و مطالب خود را به این زبان بنویسم.

*** آکادمی شیعه و مجلس فکر و آگاهی چه جوایزی به شما داده‌اند؟**

- آکادمی شیعه و مجلس فکر و آگاهی برای خدمات اجتماعی من به بنده نشان سپاس عطا کردند. علاوه بر این به خاطر خدمات ادبی من نیز از من تجلیل شد. آکادمی حمد و نعت هم به خاطر تحقیقات ادبی من درباره ادب نعتیه از من تقدیر کرد.

*** لطفاً درباره کتاب‌های خودتان هم توضیح دهید. موضوع آنها چه بود و برای چه آنها را چاپ کردید؟**

در خانه ما بزرگان برای کودکان دعا می‌کردند که« ان شاء الله دینت روشن باشد و قلمت روان!». خدمت به جامعه توسّط قلم، به من به ارث رسید. من همیشه مواظبم که حرف حق بزنم و حقّ نوشتن را ادا کنم. مشاغل من تاکنون بسیار متنوّع بوده است. مطالعه کتاب و آشنایی با شعر و ادب زبان‌های مختلف، از ابتدای زندگی از اهداف من بود. علاوه بر این، در خانه هم پدر محترمم و عموی گرامی‌ام هر دو شاعران مشهوری بودند و برای همین هم شوق شاعر بودن از کلاس ششم در من ایجاد شد. عمو جان در موسیقی هم دستی بر آتش داشتند و برای کودکان نمایش‌نامه می‌نوشتند. من هم گاهی در این نمایش‌ها بازی می‌کردم. موضوع این نمایش‌ها در جهت اصلاح جامعه بود...علاوه بر این، علاقه به داستان نوشتن در دوران دانش‌آموزی به سراغ من آمد و از همان دوران داستان هم می‌نوشتم. من تقریباً پنجاه و پنج داستان و یک نمایش‌نامه تک‌پرده‌ای نوشته‌ام. در موضوعات مختلف هم کتاب‌هایی به قلم من چاپ شده است.

به خاطر همین بعد از ۸۰ سال عمر، بنده به این معروف شده‌ام که با قلمم به عامه جامعه خدمت می‌کنم. وقتی که من بعد از ۱۳ سال تدریس علوم سیاسی در دانشگاه، بازنشسته شدم، مشهورتر شدم و زندگی برایم نه به یک بارِ گران، بلکه به فرصت و وسیله‌ای برای به کار بردن صلاحیت‌هایی که تاکنون کسب کرده‌ام تبدیل شد.

همیشه برترین سرنوشت بشر و زاویه دیدی که به نفع انسانیت باشد را مدّ نظر داشتم. همیشه حمد و نعت و مناقب و قصاید و مراثی و سلام نوشته‌ام و خوانده‌ام.

مجموعه این آثار با نام «انوار عقیدت» توسّط خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو منتشر شده است. برای انتشار این کتاب، من تا عمر دارم مدیون جناب استاد دکتر علیرضا قزوه هستم. شخصی به نام عرفان ترابی نیز گزیده‌ای از اشعار مرا در کنار آثار بزرگان دیگر در کتاب «صحیفه نور» چاپ کرده است. شعر من از رادیوهای هندوستان نیز بارها پخش شده و خودم هم بارها در مجالس و محافل شعرخوانی شرکت نموده‌ام و سروده‌های ناقابلم را پیشکش علاقه‌مندان کرده‌ام. مجموعه‌های شعرم - مجموعه غزل «حدیث دل» و مجموعه نظم «نگارستان»- اکنون زیر چاپ هستند.